

محمد سعید جانب اللہی

کارشناس مردم شناسی

شماره مقاله: ۳۷۷

مساکن سنتی بلوچ

Mohammad Sa'id Janebollahi

Anthropologist

Baluches Traditional Dwellings

By traditional dwelling is meant abodes that are built simply with primitive materials, constructions of which requires no speciality on technical abilites. No solid material is need in the making of such a benefit and not much preparation is needed in their construction. More than ten varieties of such dwellings are common amongst the baluches out on the whole/ four main types may be recognized as follows:

1- Dwellings whose material simply consists of dead leaves and branches of local trees such as "kapar loog" and "pargin".

2- Dwelling in whose construction, apart from palm leaves and branches mud, combined with straw is also used such as "Charki", "tupi" or "hanopishi".

3- Dwellings that are mainly built of mud and mud-brick but their roofs are built by palm trunks and matting.

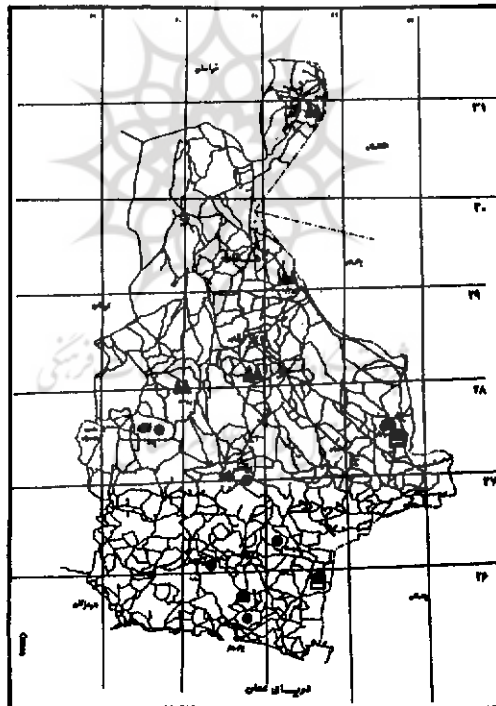
4- Black tents, locally known as "godam" with totally different materials.

Previously material for as dwellings was obtained at no cost but recently because of value given to palm trees and disappearance of natural vegetation, even such simple materials must be paid for recently however tribal camps built of mud bricks, bricks and even iron bricks, have replaced traditional settlements. In the process of this change in housing, because there is no proper coordination , architectural characteristics of tribal

camps are seen in traditional settlements to such an extent that in some cases settlements assume the shape of old forts and are hence named "basil" ("fasil") on the whole life is more hygienic and safer in the Baluch mat and wood traditional dwellings that enjoy better free air and adequate lighting.

مساکن سنتی

منظور از مساکن سنتی مساکنی است که بنای آن از نظر فن و تکنیک ساده و ابتدایی است، مصالح آن استحکام چندانی ندارد، عمدتاً در محل تهیه می‌شود و روی آن کار زیادی صورت نمی‌گیرد. مثلاً یکی از عناصر اصلی که می‌توان آن را از مصالح عمده مساکن سنتی بلوچ محسوب کرد شاخه نخل است که در مراحل آماده‌سازی فقط برگ آن را باید بکنند. مسکن سنتی بلوچ به خشت و آجر هم نیازی ندارد و حتی برای اتصالات آن از الیاف گیاهی استفاده می‌شود. ساخت این نوع مسکن احتیاجی به تخصص و فضای زیاد ندارد، به گونه‌ای که افراد خانه و خانواده یا همسایگان با همیاری، آن را بنا می‌کنند.



نقشه شماره ۱: نقشه پراکنندگی مساکن سنتی بلوچ

- ۱- لوگ ● ۲- توبی (گردنوب) ● ۳- کرگین ◻ ۴- گدام ▲

انواع مساکن سنتی

I- کاپار (kápár) یا کپر (kapar)

کپر از ابتدایی‌ترین مساکن بلوچ و بیشتر سرپناه است تا مسکن. برای ساخت آن با نصب چند تنه نخل یا چوب درخت گز، دو دیواره به موازات هم در جهت مخالف بادهای گرم تابستان بنا می‌کنند و حد فاصل تنه‌ها را با شاخ و برگ نخل یا گز می‌پوشانند. سقف آن نیز پوششی با همین کیفیت دارد. «کاپار» به طوری که بعد خواهیم گفت، به عنوان یکی از ضمایم مسکن نیز محسوب می‌شود.

II- لوگ (lug)

فیلبرگ می‌نویسد: «کلبه‌های هلالی شکل بناهایی چنان ساده و متداول هستند که نمی‌توان انتظار یک منشأ مشترک برای آنها داشت. برعکس گسترش وسیع آنها دقیقاً در بین مردمانی که در سطح نسبتاً پایینی قرار دارند و ساکن نواحی منزوی و دورافتاده هستند، به نظر می‌رسد نشانگر سابقه‌ای بسیار کهن از این شکل مسکن در تاریخ بشریت است.

ساده‌ترین شکل کلبه‌های هلالی از علفها، برگها، ساقه غلات و شاید از پوست پوشیده شده است. وقتی به کلبه‌های هلالی که از بوریا پوشیده شده‌اند برمی‌خوریم خود را در بین مردمانی می‌یابیم که به درجه‌ای از فرهنگ پیشرفته‌تر رسیده‌اند. اگر گسترش پهناور کلبه هلالی را با گستره بسیار محدود سیاه‌چادر مقایسه کنیم هیچ تردیدی در تشخیص قدیمتر بودن آنها نخواهیم داشت^۱. لوگ با آنچه فیلبرگ درباره کلبه‌های هلالی شکل نوشته است تطبیق می‌کند. اسکلت آن از شاخه نخل است که برگ آن را جدا کرده و در اصطلاح «کرز» (Karz) یا شاپک (Šap̄k) نام دارد. «لوگ» به صورت نیم دایره با قطر حداقل ۳ متر ساخته می‌شود.

شیوه ساختن لوگ

سه تا چهار «کرز» را با طنابهایی که از برگ نخل پاکوتاه وحشی یا به اصطلاح «داز» بافته‌اند به هم می‌بندند. آنها را با فاصله‌های ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر در چاله‌ای به عمق ۱۰ سانتی‌متر تعبیه می‌کنند و سرشاخه‌ها را از بالا به هم می‌بندند. سپس شاخه‌های دیگری را در عرض محیط با همان کیفیت و به فاصله ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر افقی می‌بندند، به طوری که بین دو کرز عمودی و افقی خانه‌ای مربع شکل تشکیل می‌شود. آنها که اهل ذوق و سلیقه باشند کرزهای دیگری را راب‌وار به «کرزهای» اولیه می‌بندند

۱- س. ج. فیلبرگ، سیاه‌چادر مسکن کوچ‌نشینان و نیمه کوچ‌نشینان در پویه تاریخ، ترجمه اصغر کریمی، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۲۹۵.

و اشکالی شبیه موتیفهای سوزن‌دوزی به آن می‌دهند که این نقش را «آدینک‌بندی» می‌گویند. عرض «لوگ» چون به طول «کرز» بستگی دارد تقریباً همیشه ثابت است ولی در انتخاب طول محدودیتی وجود ندارد و هر کس بر حسب توان و نیاز خود بر طول «لوگ» می‌افزاید. با این حال در مواردی که طول «لوگ» زیاد است، اگر بخواهند عرض آن را هم افزایش دهند سه «کرز» را در امتداد هم قرار می‌دهند و برای استحکام از ستونهای نگهدارنده به نام «تیر دستک» (tirdastak) استفاده می‌کنند. یک «لوگ» گاه تا ۱۲ تیر دستک دارد.

برای پوشش «لوگ» از «تگرد» (tagerd) یا حصیری که با برگ نخل وحشی یا «داز» (dāz) می‌بافند استفاده می‌شود. در سراوان تابستانها پوشش سقف «لوگ» از حصیر و در زمستانها با «گدام» (لته‌های سیاه چادر) است.

لوگی که در هیچان می‌سازند به دایره نزدیکتر و تقریباً شبیه توپ است. پوشش سقف آن نیز مثل گرد توپ با برگ «داز» است.

در برخی از مناطق بلوچستان از جمله دلگان به «لوگ» کپر هم می‌گویند و چون «داز» در دسترس ندارند با نخی که از موی بز بافته‌اند و «هوتاک مودی» (hutāk-mudi) نام دارد «شاپک»‌ها را به هم می‌بندند.

III- کرگین (kargin)

این مسکن نیز شبیه «لوگ» است با این تفاوت که در ساخت آن از مصالح محکمتری استفاده می‌شود. برای استحکام، تیرهای چوبی ضخیمی را حایل سقف و دیوار می‌کنند؛ به همین دلیل این نوع مسکن در برابر وزش بادهای تند مقاوم است. این تیرها در طول و در حد فاصل «شاپک»‌ها در زمین نصب می‌شود و تا زیر سقف امتداد دارد. تیرهای سرتاسری دیگری به طور افقی و به محاذات سقف روی آنها نصب می‌شود. پوشش دیوار و سقف هم از حصیر یا به اصطلاح «تگرد» است. حتی در ورودی آن نیز از شاخه نخل است که گاه روپوشی از حصیر دارد. کرگین یک مسکن ثابت و غیرقابل انتقال است.

IV- چارکی (čāraki)

همان «کرگین» است با این تفاوت که دیواره آن را با ارتفاع یک متر با سنگ و خشت می‌پوشانند.

V- کد (Kod)

نوعی «کرگین» است که در بنای آن از مصالح نامرغوبتری استفاده می‌کنند. در برخی مناطق بلوچستان این نام به اتاقهای گلی نیز اطلاق می‌شود.

VI- توپی یا گرد توپ

یکی از زیباترین انواع مسکن بلوچ است که مصالح آن نیز از چوب و برگ نخل است. بیشتر در حوزه ایرانشهر بخصوص راسک و دلگان و بنت و فنج رواج دارد.

مصالح گرد توپ

- ۱- چوب گز یا به اصطلاح آهوران شلق (šalq)، ۱۰۰ عدد
- ۲- «کرز» (karz) یا به اصطلاح دلگان «شاپک» (šâpk)، ۱۰۰۰ عدد
- ۳- برگ نخل وحشی یا پیش داز (piš-e dâz)، ۲۰۰۰ عدد
- ۴- ساد (sâd) یا طناب ضخیمی که از «پیش داز» می‌بافند، ۵۰۰ عدد
- ۵- چیلک (čillak) یا طناب نازکی که از «پیش داز» بافته می‌شود، ۵۰۰ عدد
- ۶- تگرد (tagerd) یا حصیر که از برگ نخل وحشی (داز) می‌بافند، ۱۲ قطعه

شیوه بنای توپی

نخست در محیط دایره‌ای با حداکثر قطر ۴ متر شاخه‌های گز (شلق) را به عمق یک دست (از آرنج تا نوک انگشت) در زمین تعبیه می‌کنند. این شاخه‌ها در واقع پایه و فونداسیون توپی است؛ زیرا چوب گز در برابر رطوبت و آسیب حشرات موذی مقاومتر است. «شاپک»ها یا شاخه‌های اسکلت توپی را که در این مورد نیز هر ۳ یا ۴ عدد آن را قبلاً به هم بسته‌اند، از سطح زمین به چوبهای گز می‌بندند. شاپک دیواره توپی نیز مثل «لوگ» دو نوع عمودی و افقی بسته می‌شود با این تفاوت که برای بستن «شاپک»های افقی یا به اصطلاح «دوربند» از سر شاخه‌ها که انعطاف بیشتری دارد استفاده می‌کنند. ارتفاع توپی حداقل از ۳ تا ۵ متر در قسمت مرکزی است و برای این منظور ۲ تا ۳ ردیف «شاپک»ها را به هم می‌بندند. گاه برای استحکام بیشتر در هسته مرکزی، صفحه‌ای به شکل دایره ساخته شده از ۸ تا ۱۰ «کرز» یا نی که به وسیله طنابی از برگ نخل وحشی به هم بسته شده‌اند، قرار می‌دهند.^۲

پوشش سقف و دیوار

در مرحله نهایی دیواره محیط آن را تا ارتفاع یک قد انسان از سطح زمین لایه دیگری تنگاتنگ می‌بندند و با شاخه‌های گز فضاها را پر می‌کنند و روی آن کاهگل می‌کشند.^۳

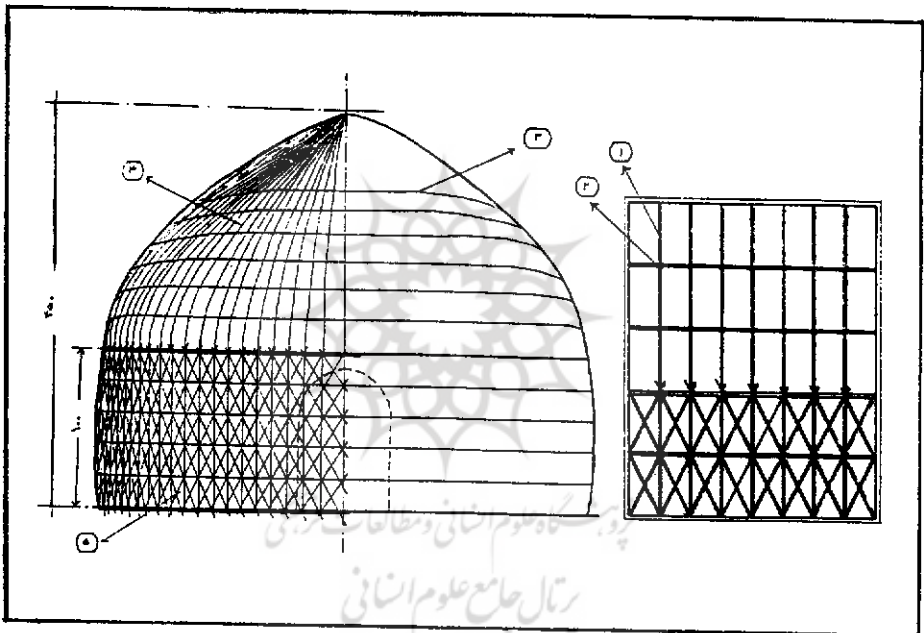
سقف را نیز با برگ نخل وحشی که پنجه‌ای شکل است می‌پوشانند، به گونه‌ای که سر برگها به

۲- بلوچهای مناطق آهوران به آن «گواپتک» (goâptog) می‌گویند.

۳- در مناطق فنج به آن «رُزگ» (rozeg) می‌گویند.

طرف پایین قرار گیرد. در این صورت هنگام بارندگی برگها نقش ناودان دارد و آب را به پایین هدایت می‌کند. برای پیش‌گیری از آسیب طوفان و بادهای تندروی «پیش» را با نوعی توری به نام (tat) که از همان جنس «پیش» بافته شده است محکم می‌بندند.^۴

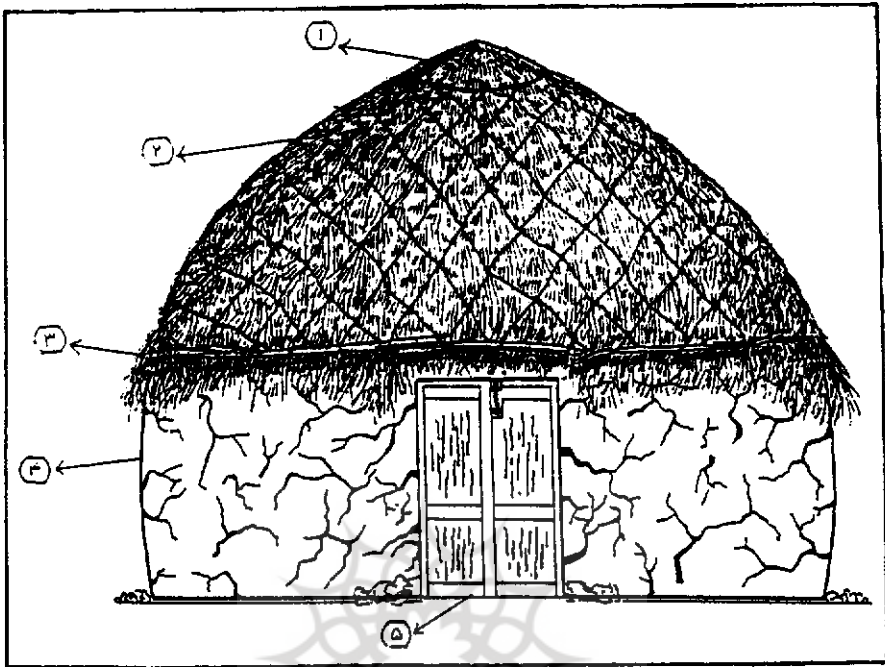
یک «توپ بند» (کسی که توپ را می‌سازد) با کمک دو تا سه نفر در طول یک ماه می‌توانند یک «توپ» را ببندند؛ با این حال از بابت آن دستمزدی نمی‌گیرند زیرا این کار بیشتر جنبهٔ همیاری دارد و صاحب کار فقط ناهار آنها را می‌دهد.



شکل شماره ۱: شمایی از یک توپی

۱- مونوک ۲- بچک ۳- دوربند ۴- شاپک ۵- رزک

۴- در زیرنویس شماره ۸ مقاله «نقش اقتصادی نخل در زندگی بلوچ» مندرج در شماره ۳۱ همین فصلنامه «ت» را به اشتباه پوشش سقف ذکر کرده‌ام. با پوزش از خوانندگان یادآور می‌شوم که «ت» حصیر و پوشش نیست بلکه تور و محافظ سقف است.



شکل شماره ۲: پوشش سقف و دیوار توپی

۱- لوگ سر ۲- خرپشت ۳- تت (tat) ۴- پیش ۵- رزگ (rezeg) ۶- باب (در ورودی)

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

VII- جانگ پیشی (hānogpiši)

همان «توپی» است در قطع کوچکتر که معمولاً در جنب ساختمانهای خشت و گلی ساخته می‌شود. این بنا زمستانی است و در تابستان از آن برای خشک کردن «تنباچک» (tanbāčok) یا تنباکو استفاده می‌کنند؛ به این ترتیب که بوته‌های تنباکو را به در و دیوار آن می‌آویزند تا از دو سو باد خور داشته باشد و نبوسد.

معمولاً عشایر از «توپی»‌هایی که در اندازه‌های کوچکتر می‌سازند برای نگهداری دام یا انبار علوفه استفاده می‌کنند.

چون فصل استفاده از توپی بیشتر زمستان است؛ بخصوص که برای افروختن آتش اجاق دارد، لذا آن را همیشه رو به شرق یا غرب می‌سازند که وقتی آتش روشن کردند وزش باد مانع خروج دود آن نشود.

VIII- گدام (gedám)

سیاه چادر یا به اصطلاح «گدام» و پلاس یکی دیگر از مساکن رایج در بلوچستان است که به قول فیلیبرگ ناهماهنگی عجیبی در انواع آن به چشم می‌خورد. توصیفی که «مون» از سیاه چادر بلوچ می‌دهد یادآور چادرهای هلالی تبت، چادرهای معرفی شده توسط «ساویج لاندور» یادآور تیپ چادرهای افغانی و چادری که «ا. اف. بن» از یک قرارگاه براهویی ارائه نموده و یادآور چادرهای افریقای شمالی است.^۵

با آن که سیاه چادر مسکن عشایر کوچ‌رو است ولی عشایری هم که یکجانشین شده‌اند و در روستا خانه ساخته‌اند در جنب خانه خشت و گلی خود سیاه چادری نیز برپا می‌کنند.

سیاه چادر از قطعات مختلفی به نام «پد» (pad) یا به اصطلاح عشایر مور پیش خاش «گوئر» (goar) دوخته می‌شود که عرض این نوارها ۲ تا ۳ و طول آن ۹ تا ۱۰ «گز» است. «پد» البته از دست بافته‌های خود عشایر است که در اندازه‌های مختلف و با موی بز بافته می‌شود. عرض آن گاهی به ۶ تا ۷ متر هم می‌رسد که در این صورت چند بافنده با همکاری یکدیگر آن را می‌بافند.

اجزا و عناصر گدام

۱- «پد» (pad): قطعات دست بافته از موی بز

۲- تیر: چوبهای ضخیم که در حکم ستونهای نگهدارنده است.

۳- «کرگ» (korag): قسمت صلیب گونه تیر که برای پیش‌گیری از فرسایش «پد» روی تیر قرار

می‌گیرد.

۴- طناب

۵- دستک (dastak): چوبهای کوچک که در قسمتهای پایینی چادر نقش نگهدارنده را دارد.

۶- گدام شک، (gedám šek): سوزنی که با آن «پد» (pad)ها را به هم متصل می‌کنند.

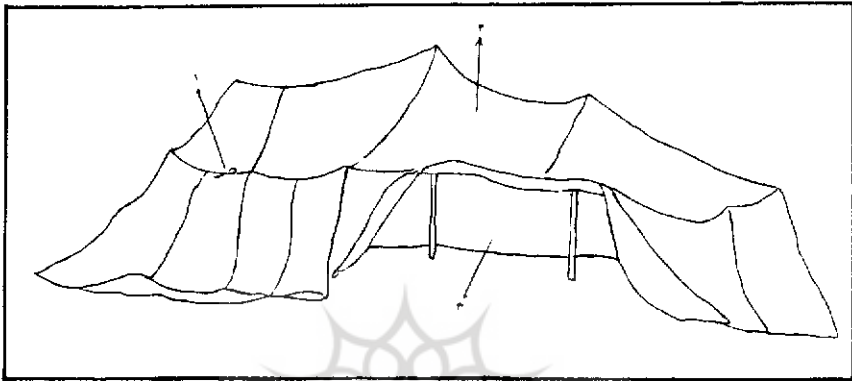
شیوه برپا کردن گدام

سیاه چادر از پنج «پد» که آنها را به هم می‌دوزند شکل می‌گیرد؛ به همین دلیل گاه از آن به عنوان «پنج پد» نام می‌برند. مثلاً در میرجاوه یکی از درخواستهای والدین عروس از داماد «پنج پد» است. «پنج پد» را معمولاً با میخهای چوبی یا فلزی به نام «گدام شک» به هم متصل می‌کنند. اگر عرض «پد» کم باشد آنها را به هم می‌دوزند. «پد» از طول در دو طرف سیاه چادر به زمین می‌رسد و طرفین را می‌پوشاند؛ اما برای پوشش قسمت پشت و جلو سیاه چادر باید «پد»های دیگری به «پد»های طولی

۵- س. ج. فیلیبرگ، همان مأخذ، ص ۱۶۳.

چسبانیده شود. این دو قسمت را گاه با حصیر و آنها که وضعیت اقتصادی خوبی ندارند با هر چه که دم دستشان باشد (کهنه، گلیم پاره و امثال آنها) می پوشانند.

برای بر پا کردن سیاه چادر نخست تیرها را در زیر آن قرار داده بلند می کنند و گوشه های آن را با طناب به میخهایی که در زمین کوبیده اند محکم می بندند سپس دور تا دور سیاه چادر به دستکها بسته می شود.



شکل شماره ۳: سیاه چادر بلوچ

۱- گدام شک (gedām šek) ۲- نت (tat) ۳- دب (dap)

تقسیم بندی فضای داخلی گدام

تقسیم بندی محوطه سیاه چادر را می توان به شرح زیر بیان نمود:

۱- دب: راه ورودی سیاه چادر

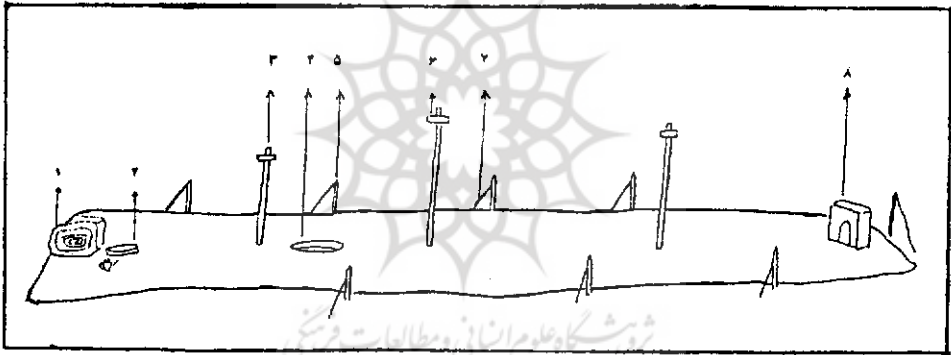
۲- آس جا (āsja): یا اجاق که در مقابل در ورودی قرار دارد.

۳- پوران (purān): در متتهالیه سیاه چادر محل داریست گونه ای با چوب و سنگ به نام «پوران» می سازند که روی آن مفرش و رختخواب و وسایل خواب می گذارند و چمدان و لوازم سفر و کوچ زیر آن قرار می دهند. به طوری که بعد خواهیم گفت «پوران» حتی در اتاقهای خشت و گلی هم راه یافته و این پدیده در انواع مساکن بلوچ به چشم می خورد. البته «پوران» را در مساکن متحرک با سنگ چین و چوب می سازند ولی در مساکن ثابت با گل و خشت و به صورت سکوهایی دایمی ساخته می شود.

۴- چودیک (čodik): آن قسمت از سیاه چادر است که به زمین نزدیک می‌شود و برای نشست و برخاست مناسب نیست. در این قسمت از فضایی که مخصوص استفاده خودشان است و مهمان در آن جا نمی‌نشینند برای چیدن وسایل آشپزخانه و ... استفاده می‌کنند ولی فضایی که مخصوص نشستن مهمان است بلااستفاده می‌ماند.

۵- وار: در حد فاصل دو پشتک پشت سیاه‌چادر فضایی را با گیاهان و بوته‌های بیابانی از بیرون محصور می‌کنند و از داخل سیاه چادر برای آن راه ورودی قرار می‌دهند. در این محل بزغاله‌های کوچک نگهداری می‌شود و بزغاله‌های کوچکتر را به حلقه‌های طنابی به نام «تند» (tand) در محل «چودیک» می‌بندند.

۶- گواش (goaš): عشایری که امکان تهیه دو سیاه چادر را ندارند گوشه‌ای از سیاه‌چادر مسکونی خود را با چوب یا تور سیمی محصور کرده و از آن به عنوان آغل یا به اصطلاح «گواش» برای نگهداری دام در زمستان استفاده می‌کنند.



شکل شماره ۴: نام اجزای سیاه چادر

- ۱- کرتیک (kortic) (مرغدانی) ۲- جای ظروف آشپزخانه ۳- تیر (tir) ۴- آجیدان (acıdan) = اجاق
- ۵- دستک (dastok) ۶- کرگ (korag) ۷- طناب سیاه‌چادر ۸- پور (pwr)

IX- سراد (serád)

این اصطلاح در سراوان به معنی اتاق یا خانه است و در نقاط دیگر بلوچستان هم معمول است. اصولاً بلوچ به فضای چهار دیواری سرپوشیده‌ای که مصالح آن عموماً از خشت و گل و چوب است

«سراد»، «گس» (ges)، «بان» (bân) «کُد» (kad) می‌گوید که عرفاً در جایی بنا شده که روزگاری «کپر» یا «لوگ» و «گدامی» بوده است. یعنی بتدریج که عشایر کوچ‌نشین را رها کرده و اسکان یافته‌اند در همان محل و چه بسا در همان جهت اتاقهایی با خشت و گل و چوب ساخته‌اند.

از واژه «گس» در بین همه این اسامی خاص مسکن، معنی کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانواده هم برداشت می‌شود. بلوچ اگر بخواهد از کسی بپرسد ازدواج کرده است یا نه می‌پرسد «گسه کورتا؟» (ges-e kurtâ) یعنی زن گرفته‌ای؟ به طوری که قبلاً بیان شد «کُد» بیشتر به معنی اتاق یا کلبه است، به همین دلیل به صورت «کدان» جمع بسته می‌شود و احتمالاً این همان واژه‌ای است که «پاتینجر» هم از آن به عنوان یک مجموعه مسکونی یا واحد اجتماعی نام برده و می‌نویسد از اجتماع چند «کدان»، «تومان» یا ده به وجود می‌آید؟

مصالح ساختمانی سراد

۱- خشت

۲- کُد (kond)؛ تنه نخل

۳- کلی (kali)؛ سرشاخه‌های نخل

۴- تیور (tiyur)

۵- مهر (mahr)؛ شاخه‌های به هم بسته شده نخل که برای تهیه آن برگ شاخه را می‌کنند و چوبهای آن را با طناب یا به اصطلاح «ریز» (riz) ی که از برگ نخل وحشی بافته‌اند مثل پرده حصیری به هم می‌بندند.

۶- تگرد (tagerd): حصیری است که از برگ یا به اصطلاح «پیش» نخل وحشی (dâz / dâz)

می‌یافتند.

شیوه بنا

با گل و خشت دو اتاق پهلوی یکدیگر می‌سازند که یکی مخصوص مهمان و دیگری به خودشان اختصاص دارد. در پوشش سقف از تنه نخل یا به اصطلاح کنت (kont) استفاده می‌شود که باید آن را به صورت الوار ببرند، ولی چون اژه در آن کارگر نیست با قلم و چکش آن را دو نیم می‌کنند. ابزار لازم برای این منظور قلمهای متعدد به شرح زیر است:

۶- ستوان هنری پاتینجر، سفرنامه (مسافرت به سند و بلوچستان)، ترجمه دکتر شاپور گودرزی، دهخدا، ۱۳۴۸، ص

۱- کچک (kočak)؛ قلم کوچک و باریک

۲- سگ (sag)؛ قلم متوسط

۳- گرگ (gorg)؛ قلم بزرگ

قلمها را معمولاً از چوب می تراشند، در آهوران این قلم میح (mih) و سیح (sih) نام دارد و آن را از چوب درخت کهور یا هت (hat) که درخت خودرویی شبیه درخت انار است می سازند.

کنت کپکن (kont kapkon)

دو نیم کردن «کنت» قدرت و مهارت زیادی لازم دارد و هرکسی قادر به این عمل نیست. در آهوران افرادی که این عمل را انجام می دهند با عنوان «کنت کپکن» شناخته می شوند. در بنت و فتوح «دروازه‌ها» که نژاد غیر بلوچ و ظاهراً ریشه آفریقایی دارند و افرادی قوی و پرزور هستند در این کار خبره‌اند. نخلی هم که بدین منظور انتخاب می شود باید غیر مضافتی و به اصطلاح از نخلهای «آزاد» بخصوص «ربی» (rabbi) و «دسکی» (deski) باشد که به اندازه کافی مقاوم است. برای دو نیم کردن «کنت» نخست قلم کوچک را روی تنه می گذارند و با یک دست آن را نگه می دارند و با دست دیگر با قطعه سنگی به آن ضربه می زنند تا قلم در تنه فرو رود. سه قلم را به همین ترتیب در تنه می کوبند سپس از قلم متوسط (سگ) استفاده می کنند. وقتی در تنه شکافی باز شد با استفاده از قلم بزرگ (گرگ) آن را باز و عمیق می کنند تا تنه به دو نیم شود.

پوشش سقف

وقتی ارتفاع پی یا دیوار به اندازه معین برای پوشش رسید چند «کنت» را به فواصل حداقل یک گز بلوچی^۷ روی دیوارهای طولی اتاق قرار می دهند. سپس حد فاصل «کنت»ها را با «مهر» (mahr) می پوشانند و حصیری روی آن می گسترانند. روی حصیر به قطر ۵ سانتی متر کاه می ریزند و روی کاه نیز مقداری خاک مرطوب یا نیمه مرطوب و به اصطلاح دونم (donam) ریخته کاهگل می کنند. در تهیه کاهگل از کاه برنج نیز استفاده می شود. در قدیم برای چسبندگی بیشتر کاهگل گیاهی به نام «توتوری» (tutari) به آن می افزودند.

۷- گز بلوچی چهار وجب است و اجزای آن به شرح زیر است:

الف- جور (jur)، برابر حد فاصل نوک انگشت سبابه و شست در حالت باز و کشیده بودن

ب- مشت؛ برابر با عرض چهار انگشت دست در حالتی که دست مشت و انگشت شست بالا باشد.

پ- انگشت؛ برابر با عرض انگشت دست یک انسان بالغ

X- قلعه

یکی دیگر از مسکن رایج در بلوچستان قلعه است. این مسکن خاص خوانین بوده است که گاه در هر یک از روستاهای مختلف حوزه تسلط خود قلعه‌ای داشتند. قلعه گاه در دو یا سه طبقه ساخته می‌شد و معمولاً به اصطلاح چوکی (čoki) (بالاخانه) داشت. قلعه دارای اتاقهای متعدد بود که قسمتی از آن اندرونی و محل استراحت خانواده خان را تشکیل می‌داد. در مجاورت در ورودی قلعه اتاق بزرگی به نام «په‌جا» (pejā) یا «دیوان‌جا» قرار داشت که خان در آن اتاق به امور رعایا رسیدگی می‌کرد. در جنب اتاق راهرویی بود که در وسط آن سکوه‌های مختلفی به نام «تنبلک» (tanbalok) ساخته بودند و محل استقرار و استراحت تفنگداران خان بود. رعایای خان در کپرهایی در محدوده قلعه زندگی می‌کردند. به نظر می‌رسد در بعضی موارد از این گروه‌ها به عنوان جان‌پناه استفاده می‌شده است؛ مثلاً در هیدوج سیدها را در چنین مکانهایی جای می‌دادند، شاید به این منظور که دشمن به حرمت سید به قلعه حمله نکند.

ضمایم مسکن

I- حیاط

در اردوگاههای عشایری از آن‌جا که واحدهای مکانی و اجتماعی بنیاد خویشاوندی دارد لذا مسکن محصور نیست و مرز حداقل مشخص عینی ندارد. این ویژگی حتی وقتی هم که یک اردوگاه دارای مسکن ثابت و غیرمتحرک می‌شود و شکل روستا و محله به خود می‌گیرد محفوظ می‌ماند. محلاتی با این کیفیت را بخصوص در مناطق غربی و عشایرنشین بلوچستان به وفور می‌توان دید. مثلاً چاه علی دلکان اردوگاهی بوده که امروزه شکل روستا پیدا کرده است ولی تنها تفاوتی که با یک اردوگاه دارد تیپ مسکن آن است. در واقع اتاق جایگزین «لوگ» شده است و گرنه سایر قانونمندیها هنوز به همان حالت اولیه است. دیوار و مرزی خانه‌ها را از هم جدا نمی‌کند و معابر مشخصی وجود ندارد؛ ولی بتدریج که این واحدهای مسکونی گسترش می‌یابد و به قول آن بلوچ اهل پیشین غریبه‌ها به این حریم راه می‌یابند، حجابهای نامرئی نمود پیدا می‌کند و مرزها مشخص می‌شود. نخست به شکل «پل» (pal) یا پرچین، سپس دیوار گلی کوتاه و بعد بلند و سرانجام به آن‌جا می‌رسد که دیوار با خرده شیشه و اجسام برنده نیز مجهز می‌شود مبدا بیگانه‌ای هوس تجاوز به حریم دیگران کند. وقتی مسأله تهدید یا محدودیت پیش می‌آید ضوابط جدیدی مطرح می‌شود، تا جایی که حتی یک «هلگ‌جاهان» با همه وسعت خود داخل چهار دیواری قرار می‌گیرد. نمونه این نوع مسکن در روستای اسفند از توابع سروان مشاهده شد که مساحت خانه‌ها حدود یک یا دو هکتار بود. یکی از روستاییان بزرگی این حیاطها را

چنین توجیه می‌کرد که چون در این روستا اداره جنگلبانی محدوده روستا را کم در نظر گرفته است مردم برای این که بعدها فرزندان‌شان برای مسکن در تنگنا قرار نگیرند زمین زیادی را به حیاط خانه اختصاص می‌دهند تا بعدها برای ساختن خانه در اختیار آنها قرار دهند. ولی در حقیقت این موضوع بیشتر به نوع مالکیت مربوط می‌شود؛ زیرا عشایر وقتی روستانشین می‌شوند تازه ارزش زمین را درمی‌یابند. بنابراین هر کس سعی می‌کند، محدوده علف‌چر یا به اصطلاح کاه‌چر یا حداقل «لوگ‌جا» و «جابند» (jâbenend) یعنی جایی را که سیاه چادر یا «لوگ» می‌زده و عرفاً مالک آن بوده است به هر شکل که می‌تواند تحت تصرف قانونی خود درآورد؛ لذا آن را تبدیل به باغ یا خانه بزرگ می‌کند. البته به طوری که بعد خواهیم گفت چنین حیاطهایی چنان که مرد روستایی بیان کرده است بعدها تبدیل به مجموعه‌هایی مسکونی خواهد شد که در اصطلاح «پصیل» (pasil) نام دارد و منحصر به روستای «اسفند» نیست و ارتباطی هم با کمبود زمین ندارد.

II- پصیل

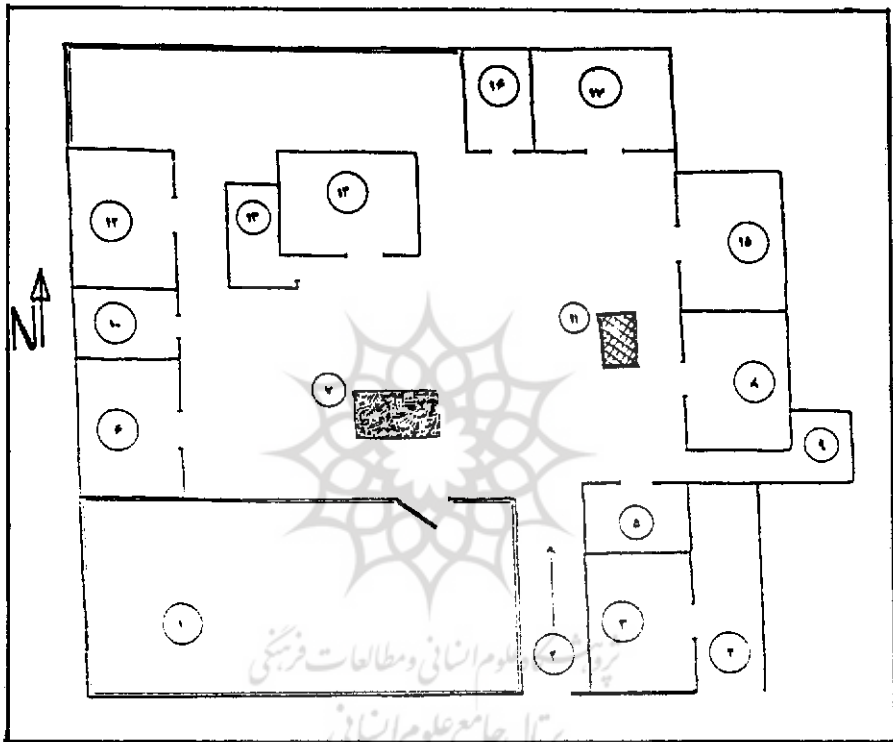
واژه «پصیل» همان واژه تغییر یافته و مقلوب «فصیل» و از میراث‌های قلعه‌نشینی است که در فرهنگ بلوچ و بیشتر در حوزه سراوان و ایرانشهر به هر فضای محصور اطلاق می‌شود حتی در برخی نقاط از جمله «کهیر» محوطه کوچکی مثل دستشویی را هم که در چهار دیواری محصور است «پصیلک» (pasilok) نامیده‌اند.

«پصیل» در واقع نوعی «هلگ» محصور شده است؛ زیرا هم از لحاظ ساکنان و هم از نظر شیوه معیشت و بخصوص از نظر خویشاوندی از همان ضوابطی برخوردار است، که بر «هلگ» حاکم بود. در طرح‌های شماره ۵ و ۷ و ۸ شکل قرارگیری مساکن و رابطه خویشاوندی ساکنان هر واحد در دو نمونه واحدهای اجتماعی مکانی مزبور قابل مقایسه است. تنها تفاوتی که بین دو واحد «پصیل» و «هلگ» وجود دارد این است که در پصیل به هیچ‌وجه بیگانه‌ای راه ندارد زیرا پصیل برای پرده‌داری شکل گرفته است و به همین دلیل نوکر و استاد (لولی) که گریز و پرهیزی ندارند برای خود «پصیل» نمی‌سازند. «پصیل» در حقیقت یک امتیاز طبقاتی محسوب می‌شود و اقشار دون پایه از آن محرومند.

رابطه خویشاوندی ساکنان پصیل

گاهی حتی ممکن است خانوارهای ساکن یک پصیل از نمونه بالا نیز گسترده‌تر شود و به خویشاوندان درجه دو و سه و به عنوان مثال عمو و برادرزاده‌های پدر نیز برسد. ساکنان «پصیل» درست مثل اعضای یک «هلگ» گاه در اموال منقول و غیرمنقول مشترکند، همه روی زمین کار می‌کنند و مشترکاً از بهره آن سود می‌برند. در اکثر موارد زمین متعلق به ریش سفید «پصیل» است و اعضای پصیل فرزندان (اعم از پسر و دختر) و همسران آنها و برادر و برادرزادگان اوست.

گاه خویشاوندان همسر مثل خاله و دایی نیز در این جمع حضور دارند. در «پصیل» نیز مثل «هلگ» حریم هر واحد مسکونی نامرئی است؛ با این حال این مجموعه‌های مسکونی حتی از دید مهمان که بالاخره راهی به درون دارد نیز دور نگه داشته می‌شود تا آن‌جا که گاه اتاقی تحت عنوان مسافرخانه بنا می‌کنند که دری از بیرون پصیل دارد و ورود و خروج مهمان از آن راه انجام می‌شود.



شکل شماره ۵: پلان پصیل

- ۱- پل (pal)؛ فضای سبز محصور ۲- در ورودی پصیل ۳- مسافرخانه (مهمانخانه) که در ورودی آن از داخل کوچه است ۴- کوچه ۵- آشپزخانه ۶- «بان» یا اتاق مسکونی پسر دوم ۷- «کاپار» جهت نگهداری ظروف آب آشامیدنی ۸- «بان» یا اتاق مسکونی پسر بزرگ با همسرش ۹- «دیم شود» (dimšud)؛ مستراح ۱۰- انبار ۱۱- «کاپار» یا تخت برای استراحت شبانه پدر ۱۲- «بان» یا اتاق پسر سوم با همسرش ۱۳- انبار ۱۴- «بان» یا اتاق دختر اول با همسرش ۱۵- «بان» یا اتاق پدر با همسرش ۱۶- انبار ۱۷- «بان» یا اتاق دختر دوم با همسرش.

III- بمبلک (bam balok)

داربست تخت مانندی است که به ارتفاع یک متر در حیاط خانه ساخته می‌شود. طول و عرض آن بسته به جمعیت خانواده ۲×۳ یا ۳×۴ است. اسکلت آن از چوب درخت کهور یا گز است که با شاخ و برگ نخل سطح آن رامی پوشانند، شهاروی آن پشه‌بند می‌بندند و همه اعضای خانواده داخل پشه‌بند می‌خوابند.

IV- دودپ (dodap)

فضای راهرو مانندی است که اگر به طور مستقل ساخته شود کاربردی نظیر سایبان دارد «دودپ» گاه به عنوان یکی از اجزای ساختمان بین دو اتاق ساخته می‌شود و در ورودی اتاقها نیز در آن قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل نام دیگر آن سالن است. «دودپ» یا سالن را همیشه در جهت شمال و جنوب می‌سازند تا در مسیر وزش بادهای خنک تابستان باشد.

V- کڈل (kod al)

«تویپی» یا «لوگ» کوچکی است که نقش انباری دارد و وسایل اضافی در آن نگهداری می‌شود.

VI- دیم شود (dim šud)

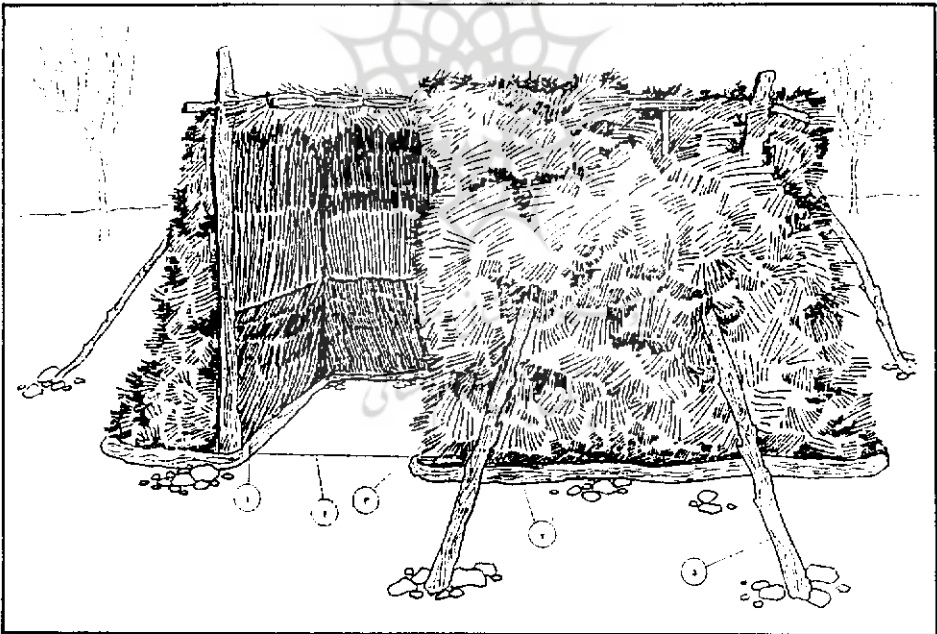
چهار دیواری کوچک بدون سقف یا سقف داری است که یا توالت داخل آن قرار دارد یا برای استحمام مورد استفاده قرار می‌گیرد و به هر حال برای این دو مورد بیشتر یک واژه به کار می‌رود. به این چهار دیواری «پصیلک» و «گواشک» (govâšok) نیز می‌گویند. مشکهای ذخیره آب نیز در این محل نگهداری می‌شود. «دیم شود» از بیرون به صورت یک زایده به نظر می‌آید. کف آن را سیمان می‌کنند تا رطوبت به داخل راه نیابد و برخی در کنار اتاق نشیمن حوضچه‌ای برای استحمام می‌سازند.

VII- احتکن (ahtekan)

نام دیگر آن «آدوربند» (âdurband) است. اسکلتی شبیه «کپر» دارد با این تفاوت که حد فاصل ستونهای چوبی را با خار شتری یا در اصطلاح «آدور» (âdur) می‌پوشانند. دور تا دور آن چاله‌ای است که از آب پر می‌کنند و سپس آب را از آنجا برداشته روی خارها می‌پاشند. «احتکن» عملکردی شبیه کولر دارد، بدین صورت که وقتی خارها خیس شد باد گرم را خنک می‌کند و فضای داخل «احتکن» خنک می‌شود. با این پدیده برخوردهای متفاوت شده است. در بعضی نقاط آن را جدی گرفته و طول و تفصیل بیشتری به آن می‌دهند، مثلاً در جلگه چاه‌هاشم (حاشیه جازموریان) ستونها دو حالت عمودی و افقی دارد و دیواره آن دو جداره است. اول دور تا دور آن را با ۵ یا ۶ «تیور» (tiyur)^۸ می‌بندند، سپس چوبها را

۸- «تیور» (tiyur): دو یا سه شاخه که به هم بسته شده‌اند.

به صورت افقی به نام «تکیه» روی آنها می‌گذارند، مجدداً به «تکیه» نیز دو «تیور» بسته می‌شود تا «آدوربند» در مقابل وزش بادهای شدید مقاومت داشته باشد. حد فاصل «تکیه‌ها» را خار می‌گذارند و حداقل ۲ تا ۳ «تکیه» برای خارها نیز در نظر می‌گیرند تا باد آنها را با خود نبرد. این «تکیه‌ها» را نیز با «تیور» می‌بندند، به این ترتیب دیواره «احتکن» شیب‌دار است، وقتی آب روی آن می‌پاشند آب از شیب آن به پایین لغزیده داخل جویهایی که در حاشیه بیرونی اداره قرار دارد هدایت می‌شود. سقف «احتکن» را با سرشاخه‌های نخل یا به اصطلاح «کلی» (kalli) و به نحو شیب‌داری می‌پوشانند. آنها که اهل ذوق و سلیقه‌اند داخل احتکن را نیز فضا سازی می‌کنند. از «کلی» ها که با نظم خاصی به هم بافته‌اند آویزه‌هایی می‌سازند و به دیواره داخل «احتکن» می‌آویزند. این آویزه‌ها تا فاصله نیم‌متری زمین پایین می‌آید. در زیر این آویزه‌ها سطح شیب‌داری با اندود سیمان می‌سازند. آویزه‌های مزبور علاوه بر این که دیواره نامنظم «احتکن» یا «آدوربند» را نظم خاصی می‌بخشد آبایی را هم که به سقف و دیواره پاشیده می‌شوند آن به سطح شیب‌دار منتقل کرده، از آن‌جا بیرون می‌فرستد و مانع نفوذ آب به داخل می‌شود.



شکل شماره ۶: احتکن یا آدوربند

۱- بندگردان آب ۲- در ورودی ۳- تیور ۴- چول ... (چانه آب) ۵- تکیه

VIII- خانگ پیشی (hânog piši)

از انواع توپیی است که شرح بنای آن گذشت، در عین حال که یک واحد مسکونی مستقل است گاه در اندازه کوچکتر به عنوان یکی از ضمایم مسکن داخل محوطه خانه‌های خشت و گلی ساخته می‌شود. (تصویر شماره ۱).



تصویر شماره ۱: خانگ پیشی

حتی آنها که خانه را از آجر و تیر آهن ساخته‌اند، هنوز بیوند خود را با مسکن سنتی قطع نکرده‌اند و در گوشه‌ای از حیاط خانه خود به قول خودشان یک «خانگ پیشی» (hânog piši) هم می‌سازند. مسکونان - اسفند ۱۳۷۴.

IX- کاپار یا کپیر

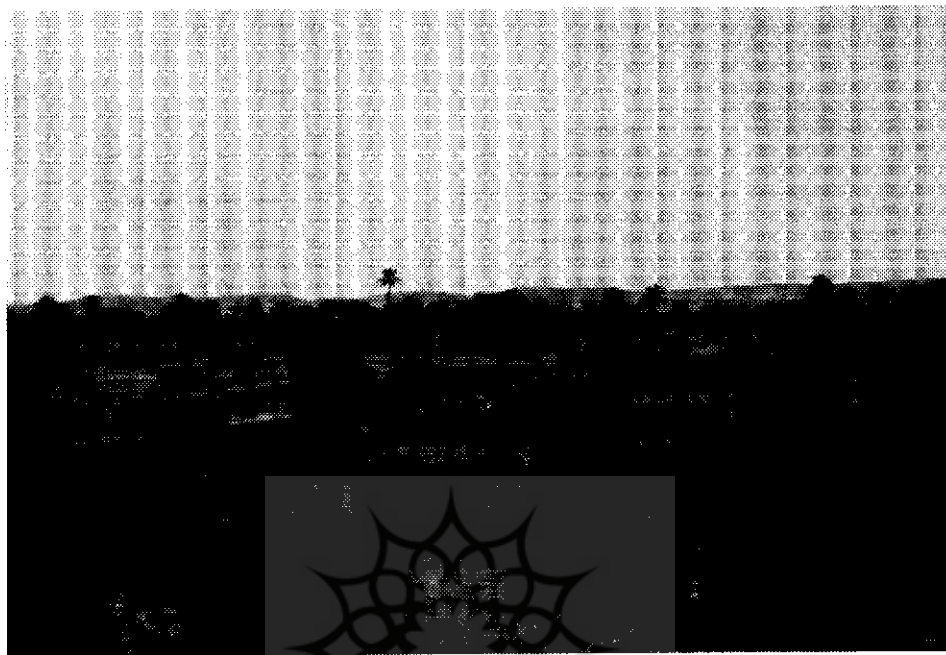
این بنا را نیز برای استفاده‌های جانبی در قطع کوچکتر می‌سازند و از آن برای نگهداری مشک آب یا لبنیات استفاده می‌کنند.

X- پیش جا (pišjâ)

یا پیشگاه، قسمتی از فضای جلو اتاق یا توپ را سنگ چین کرده داخل آن را ماسه می ریزند و شبهای تابستان در این محوطه به استراحت می پردازند (تصویر شماره ۲).



تصویر شماره ۲: مسکن عشایر گرنکش (garankaš) آب بند اسفند - جازموریان، اسفند ۱۳۷۴.



تصویر شماره ۳: چشم‌اندازی از مساکن روستای اسفند، جازموریان، اسفند ۱۳۷۴.

XI- پل (pal)

قسمتی از حیاط یا حتی فضای اطراف لوگ یا توپی را با تور یا حتی شاخه و برگ درخت محصور می‌کنند و در آن سبزی می‌کارند. پرتال جامع علوم انسانی

XII- مستراح

اگرچه مساکن عشایر کوچک و مستراح ندارد، اما در مساکن عشایر اسکان یافته حوزه جغرافیایی سراوان فضای اتاقک ماندنی به طول ۲ و عرض ۱/۵ تا ۳ متر را به این امر اختصاص داده‌اند. چاهک آن را در سطح زمین و با خشت و گل ساخته‌اند و سقف چاهک را که از بالا دارای سه تا چهار آبریز است با شاخه نخل پوشیده‌اند. این مستراحها معمولاً در بیرون از فضای مسکونی یا حداقل در جنب یکی از دیوارهای حیاط بنا شده‌است. چاهک آن نیز ورودی قابل عبور و مرور دارد که از آن طریق سالی یک‌بار تخلیه می‌شود.

XIII- ایوان

افراد متمکن فضای مسقفی را به نام ایوان در امتداد نمای بیرونی ضلعی که درهای ورودی «بان» یا «سراد» در آن قرار دارد می‌سازند.

XIV- چاه آب

هر جا که دسترسی به آب رودخانه مقدور نباشد در نزدیکی مساکن چاه آبی وجود دارد که همه حق استفاده از آن را دارند. معمولاً در اردوگاهها چاه آب از مشترکات است.

XV- نمازگاه

چون اهل تسنن ترجیح می‌دهند نماز را به جماعت برگزار کنند در «هلگ» یا حتی «کلک‌جا» (kallakjá)^۹ که مسجدی وجود ندارد محوطه‌ای را با سنگ چین یا تات (tat)^{۱۰} محصور کرده و حتی در جهت قبله‌نمای محرابی نیز به آن می‌دهند. از این مکان همه کس می‌تواند به عنوان نمازگاه استفاده کند.

مقایسه وضعیت بهداشت و امنیت انواع مسکن

به طور کلی عشایری که در خانه‌های حصیری و چوبی نظیر کپر، کرگین، لوگ و توپی زندگی می‌کنند به علت استفاده بیشتر از هوای آزاد و روشنایی کافی از سلامت بیشتری برخوردار هستند، در صورتی که زندگی در سیاه چادر بخصوص در زمستان که آتش داخل آن روشن می‌کنند ناامن تر است؛ زیرا تراکم دود در داخل سیاه چادر بدون منفذ در اکثر موارد منجر به کوری و عوارض دیگر برای ساکنان آن می‌شود. حتی خانه‌های خشت و گلی هم چون پنجره و نورگیر و تهویه‌ی درستی ندارد فاقد بهداشت و امنیت کافی است. در اردوگاهها معمولاً از مساکن متحرک (لوگ، سیاه چادر، کپر) استفاده می‌شود. برای استفاده بیشتر از پوشش گیاهی و همچنین جهت رعایت بهداشت محیط هر چند وقت یکبار مساکن را جابه‌جا می‌کنند. این امر خود کمک مؤثری به بهداشت مساکن می‌کند.

سیر تطّور در مساکن بلوچ

آن طور که از ظواهر امر مشهود است شکل و مصالح و شیوه‌ی بنای مساکن بلوچ با نوع معیشت، شرایط زیست محیطی و منابع قابل دسترس در حوزه جغرافیایی محل سکونت آنها رابطه مستقیم دارد و بالتبع هر تغییر و تحولی که در این اکوسیستم پیش آید در تیپ و شکل مساکن اثر می‌گذارد. بلوچ دامدار مصالح مسکن خود را از نوع تولید خود می‌گیرد؛ مسکن او سیاه چادری است که از سوی بز

۹- هر جا که چند نخل خرما و چشمه‌ای باشد و یکی دو خانوار در کنار آن زندگی کنند.

۱۰- توری که از برگ نخل وحشی می‌بافند.

می‌بافد. بلوچی که به کشت و کار و پرورش نخل اشتغال دارد از شاخه و تنه نخل خانه می‌سازد. کشاورزی که با آب و خاک سر و کار دارد خانه خود را با گل و خشت بنا می‌کند. هر جا که نوع تولید تلفیقی از همه اینهاست در تیپ مساکن نیز اختلاطی پدید آمده است. مثلاً روستایی دامدار یک جانشین هم با گل و خشت یا سنگ و چوب خانه می‌سازد و هم از سیاه چادر یا «تویی» استفاده می‌کند.

با این حال بلوچهایی که از طریق رفت و آمدهای خویشاوندی یا کوچ روی با مناطق مختلف ارتباط برقرار کرده‌اند، از الگوهای خانه‌سازی مناطق دیگر نیز الهام گرفته‌اند؛ به همین دلیل مثلاً در روستای زیارت جلگه جازموریان که ساکنان آن چندان دسترسی هم به نخل وحشی ندارند مساکنی می‌سازد که عمده مصالح اولیه آن برگ نخل وحشی است (تویی). به همان سرعت که دامنه این ارتباطات وسیعتر می‌شود این تغییر و تحولات نیز بازتاب گسترده‌تری می‌یابد. تسهیلات ارتباطی جدید حتی معیارهای کاربردی و الگوها را زیر و رو کرده است؛ مثلاً با راه یافتن برق به روستاها ساختن «بمبلیک»، «آدوربند» و حتی «کاپار» منسوخ و کولر و یخچال جایگزین آنها شده است. از وقتی به برکت گسترش راههای ارتباطی و برقراری سریع ارتباطات، ساختن اتاقهایی با آجر و تیر آهن رواج یافته «تویی» و «لوگ» نیز تغییر کاربری داده و دیگر کارکردی سواي مسکن به معنی محل سکونت دارد. این تحولات در کلیه شوونات مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعمیم یافته است که در ذیل به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- هزینه مسکن

پیش از این ساختن مسکن سنتی بخصوص آنها که از شاخ و برگ نخل تهیه می‌شد هزینه قابل توجهی به خود اختصاص نمی‌داد زیرا مصالح عمده آن از نخل و «داز» بود که در دسترس همه قرار داشت و کسی برای تهیه آن پولی نمی‌پرداخت. حتی افرادی هم که صاحب نخل نبودند به سهولت موفق به تهیه آن می‌شدند. ولی در یک دهه اخیر که بازار عرضه و تقاضای خرما رونق گرفت نخل ارزش پیدا کرد و بالتبع مصالحی که از آن تهیه می‌شد دارای ارزش شد. با آنکه برای خانه‌سازی نخل را قطع نمی‌کنند و بهترین چوب از انواع نخلهایی مثل «ربی» (rabbi)، «رنگنو» (rengono) «پوپو» (popu) و «وشکنک» (vaškonk)^{۱۱} است که خرمای آنها مرغوب نیست و خریدار ندارد ولی قیمت یک «کنت» از این نخلها با طول ۵ متر به ۳۰۰ تا ۳۵۰ تومان رسید.

در زمان تحقیق (سال ۱۳۷۳) در روستای زیارت در حاشیه جازموریان یک بسته برگ نخل

۱۱- در بلوچستان بیش از هشتاد نوع خرما (نخل) وجود دارد. جهت اطلاع بیشتر رک: سعید جانب‌اللهی، نقش اقتصادی نخل در زندگی بلوچ، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۷۲.

وحشی ۱۵۰ تومان خرید و فروش می‌شد. برای ساختن یک «توپ» حداقل ۶ بسته از این برگها مورد نیاز است، به علاوه هر توپی حداقل ۲۰ عدد چیلک (čillak)^{۱۲} لازم دارد که قیمت هر «چیلک» ۶ متری ۵ تومان بود. به همین ترتیب «شاپک» (šap̄k)^{۱۳} که از اجزای اصلی برای بستن لوگ است و پیش از این هیچ بهایی نداشت در زمان تحقیق دانه‌ای حداقل ۵ تومان به فروش می‌رسید.

۲- همسایگی

چون اعضای ساکن در اردوگاههای عشایری خویشاوند هستند به سبب قرابت و مسائل مشترکی که دارند «لوگ» یا سیاه چادر خود را نزدیک به هم قرار می‌دهند. در شکلهای شماره ۷ و ۸ ارتباط خویشاوندی یک «هلگ» که تیره‌ای از طایفه سیاهانی هستند مشخص شده است. این «هلگ» در یکی از اردوگاههای کوچ هامین واقع در «اسفندک» مستقر بود. مجموعاً در ۸ «لوگ» زندگی می‌کردند و بنا به اظهار خودشان همیشه با هم بودند. هر سال موقع «خرماخوری» در همین مکان منزل می‌کنند، در رمه و که چر^{۱۴} شریکند ولی خرجشان جداست. «کماش» آنها کریم بیک نام داشت که با همه اعضای «هلگ» به نوعی فامیل بود. حتی در این اردوگاه که تقریباً در مقایسه با کوچ فصلی جنبه موقتی دارد و محدود به دوره برداشت خرما می‌شود نحوه قرارگیری لوگها در رابطه با همسایه‌گزینی طبق همان اصل کلی و قانون مندی ایلی یا قبیله‌ای بوده است، ضمن این‌که اصول امنیتی در نظر گرفته شده است؛ سهولت دسترسی به اعضای اصلی «هلگ» نیز مراعات شده و همان طور که در اردوگاههای بیابانی در پناه تپه ماهورها و به صورت حلقوی چادر یا «لوگ» می‌زند تا هم جنبه دفاعی اردوگاه در برابر مهاجمان احتمالی قوی باشد و هم کمتر در معرض وزش بادهای فصلی و موسمی قرار گیرند در این جا نیز حتی الامکان موارد فوق در نظر گرفته شده است. مقایسه دو شکل ۷ و ۸ از طریق شماره‌هایی که به هر لوگ داده شده است معلوم می‌کند که در «هلگ»، «لوگ» آنهایی که قرابت بیشتری با هم دارند نزدیکتر به هم قرار گرفته است.

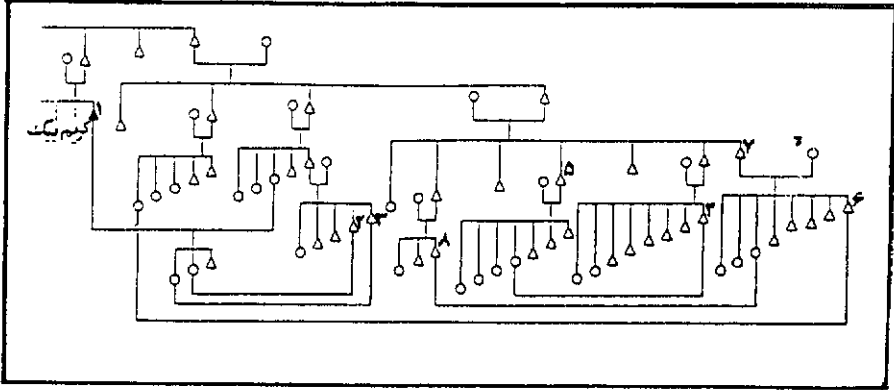
هر کسی باید همسایه کسی باشد که به او نزدیکتر و برای او عزیزتر است، این نوع همسایه‌گزینی که در نظام ایلی عشایری تقریباً یک قانون و ضابطه است، بعدها در روند یک جانشینی نخست از «هلگ» به «پصیل» و از آن پس حتی به محلات شهر و روستا نیز راه یافته است. در شکل ۵ که مربوط به یک «پصیل» است شکل سکونت را با همان ویژگیهای «هلگ» می‌بینیم، این پدیده در روند تحولات بعدی از «پصیل» به اجتماعات روستا و شهر نیز منتقل شده است که در هر بخش و روستا و حتی شهرهای

۱۲- طنابی که از برگ «داز» می‌بافند.

۱۳- شاخه نخل.

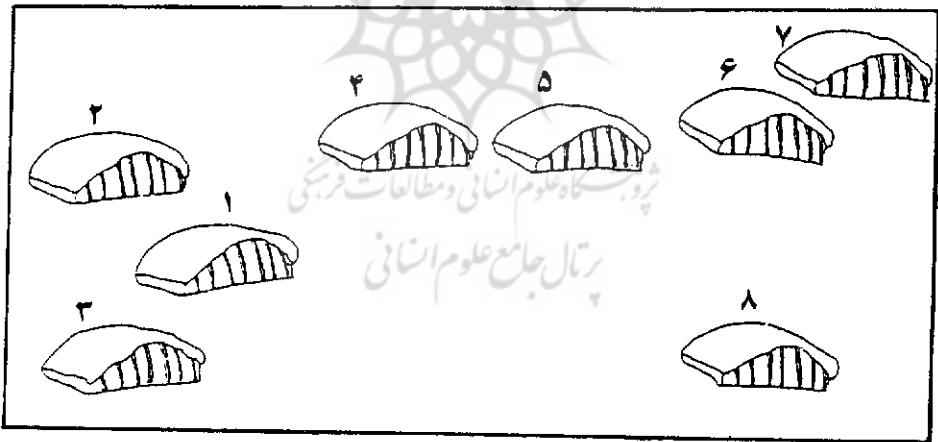
۱۴- که چر: مرتع، چراگاه.

بزرگی مثل ایرانشهر نمونه‌های آن را می‌توان دید، مثلاً در چانف همه آنها که خویشاوند یکدیگر هستند تقریباً در یک کورچه و محله خانه دارند؛ بعضی محلات حتی منحصراً در اختیار یک طایفه است.



شکل شماره ۷: نظام خویشاوندی یک «هلگ» (Halg) از تیره جنگی زی طایفه سیاهانی اسفندک، پاییز ۱۳۷۶

خط نشانه ازدواج - زن ○ ریش سفید هلگ ▲ خط نشانه فرزندان و نسل □ مرد △ خط طول عمر ○



شکل شماره ۸: در «هلگ جاها» (محل استقرار هلگ) «لوگ» آنان که قرابت بیشتری با هم دارند، به هم نزدیکتر است، به کمک شماره و با رجوع به شکل ۷ رابطه خویشاوندی هر «لوگ» مشخص می‌شود، خلوت گزینی شماره ۸ نه به سبب بیگانگی بلکه به علت تجرد است.

۳- تزینات و نماسازی مسکن

مسکن بلوچ ظاهری ساده دارد، گاه آنها که صاحب ذوق هستند و امکاناتی هم دارند از درون یا بیرون تزیناتی به آن می‌افزایند. مثلاً «لوگ» را به اصطلاح «آدینک‌بندی» می‌کنند یعنی «شاپک‌ها» را به اشکال هندسی منظم و به شیوه خاصی می‌بندند که نقش دست‌دوزیها بخصوص سکه‌دوزی بلوچ را تداعی می‌کند، آدینک (= آیینه) نیز نام یکی از موتیفهای سوزن‌دوزی و از عناصر اصلی سکه‌دوزی است. نمای اتاق یا به اصطلاح «بان» و «کد» بخصوص در حوزه سرباز با اشکال سه گوشه و نظایر آن خشت‌چینی می‌کنند که در مجموع چشم‌انداز زیبایی به ظاهر بنا می‌دهد (تصویر شماره ۴). این اشکال البته همان نقش شبکه دیوارهای «لوگ» و «تویی» است که به نمای مساکن ثابت منتقل شده است.



تصویر شماره ۴: نماسازی مساکن خشت و گلی مهم از آدینک‌بندی «لوگ» است.

پیشین، اسفند ۱۳۷۴

باورها و اعتقادات در مورد حفظ و حراست مسکن

ساختن خانه و سرپناه از چوب و دیگر اجزای نخل با آن اعتبار و حرمتی که نخل در فرهنگ مردم بلوچ دارد فی نفسه، با شگون است با این حال بلوچ که از چشم زخم و جن بسیار وحشت دارد برای محافظت خانه از چشم بد و دور کردن اجنه و شیاطین به قربانی و دعا متوسل می‌شود.

۱- قربانی

بلوچها موقع ساختن خانه دوبار گوسفند می‌کشند، یک‌بار روزی که «کلیر» (kalbir) یعنی چاله‌ای که برای ساختن پی یا حتی نصب پایه‌های لوگ و توپی و غیره می‌کنند باید حتماً گوسفند بکشند و خون آن را در «کلیر» بریزند. بار دوم وقتی است که کار ساختن خانه به پایان می‌رسد در آن روز نیز گوسفند دیگری می‌کشند و این‌بار خون آن را دم در ورودی خانه می‌ریزند.

۲- اسپنتان

در آهوران با اسفند دانه یا به اصطلاح «اسپنتان» (espantân) وسیله‌ای شبیه لوستر به نام «گنداکو» (gandaku) می‌سازند و به سقف اتاق می‌آویزند زیرا گول (gul) «= جن» از آن می‌ترسد و داخل خانه نمی‌شود.

۳- دعا

برای امنیت خانه دو نوع دعا وجود دارد.

۱-۳- دعای هفت هیکل: دعای امن برای دفع جن و دشمن است، برای حفظ باغ یا خانه مربعی دور آن می‌کشند در سه گوشه مربع سه کلوخ روی هم می‌گذارند و شروع به خواندن سوره قرآن می‌کنند سپس خطاب به جن و مار می‌گویند اگر در این خانه هستید از این محوطه بیرون بروید و گرنه سه کلوخ در این جا می‌گذارم و به گوشه مربع که خالی است اشاره می‌کند و می‌گوید در آن صورت از بین می‌روید، البته این مراسم توسط کسانی که اهل ریاضت و تقوا هستند اجرا می‌شود.

۲-۳- دعای دیگری نیز هست که روی کاغذ یا پارچه می‌نویسند و چهار گوشه آن به حق جبرئیل یا میکائیل یا اسرافیل یا عزرائیل می‌نویسند و روبروی در ورودی یا جلوی سر در خانه می‌آویزند.

از کلیه برادران بلوچ که در نقاط مختلف بلوچستان مرا در جمع آوری این اطلاعات کمک کرده‌اند
 خاصه از آنها که در زیر نام آنها را می‌برم نهایت سپاسگزاری را دارم.
 آقای پسندخان مالک نژاد براهویی از حسین آباد لوتک
 آقای نصرالله ریگی از میرکوه میرجاوه
 آقای میردوست لوری زبی از کوههای مورفیش در خاش
 آقای بامری مسؤل محترم عشایری ایرانشهر که امکانات تحقیق در حوزه دلگان را برای نگارنده
 فراهم نمودند.

آقای چراغ‌خان شیرانی که در روستای اسفند جازموریان مصدع اوقاتشان شدم
 آقای خداداد مبارکی معروف به حاکم در اسپکه و سورمیچ
 و بالاخره آقایان حاجی نقدی و رضا مبارکی که سراسر حوزه ایرانشهر همراه و همکار نگارنده
 بوده‌اند، نیز زحمات آقایان محمد علی سجادی و سلیم سلیمی مؤید را از بابت تهیه شکل و نقشه
 ارج می‌نهم.



ژئوگرافیک و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی